

راهبرد اساسی قرآن کریم در پیشگیری از جرم و انحراف و تشکیل جامعه سالم

محمد قربانی مقدم*



چکیده

از نظر قرآن کریم، دو نوع اختلاف و درگیری بین مردم وجود دارد که باعث شکل‌گیری رفتارهای مجرمانه و کج‌روانه می‌شود: نخست، اختلاف مابعدمذهبی و به تعبیر رساتر، اختلاف در امور فرومایه مادی و دنیوی؛ دیگر، اختلاف مابعدمذهبی، که در آن، افراد و جوامع، با انگیزه‌ها و ادعاهای مذهبی، به ارتکاب جرم و خشونت علیه یکدیگر دست می‌زنند. هر یک از این دو نوع اختلاف و بالتبع، هر یک از این دو نوع رفتارهای منحرفانه، مقابله و پیشگیری خاص خود را می‌طلبد. پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که: دیدگاه قرآن کریم برای مقابله با اختلافات، نزاع‌ها و درگیری‌ها و نیز گسترش توحید در جامعه چیست؟ همچنین راهبرد قرآن کریم در ایجاد جامعه سالم تا چه حد مؤثر بوده است؟ نتایج پژوهش حاکی از آن است که از نظر قرآن کریم، کامل‌ترین راه مقابله با اختلافات، نزاع‌ها و درگیری‌ها، گسترش توحید در جامعه است. راه‌حل توحید برای حل چالش‌های نوع اول عبارت است از: نظام حقوقی مبتنی بر دین، که هیچ روش دیگری نمی‌تواند جایگزین آن گردد؛ چنان‌که تمامی راه‌های رفته توسط بشر تاکنون بی‌نتیجه بوده است. روش توحیدی، برخلاف وضع قانون و پرورش روحیه اخلاقی، روشی است که نتیجه آن دائمی و ضمانت‌شده است و هیچ‌گاه اجازه تعدی و تجاوز به انسان نمی‌دهد. اما اختلاف نوع دوم که از حسادت و بغی نشأت می‌گیرد، در حقیقت نوعی بیماری روحی است که با روش‌های مذکور در مواجهه با انحراف نوع اول قابل درمان نیست و به‌مثابه غده‌ای سرطانی است که به منظور جلوگیری از سرایت به سایر افراد، باید به صورت فیزیکی حذف گردد. در این مقاله، با استناد به انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی قرآنی، که برآمده از نظرات فلسفی و تفسیری علامه طباطبایی است، به سؤالات فوق پاسخ داده می‌شود.

واژگان کلیدی: قرآن، پیشگیری از جرم، جامعه، سلامت اجتماعی

دریافت: ۱۴۰۰/۴/۲

پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۳

صفحه ۳۰ تا صفحه ۴۳

* مدیر گروه فقه و اصول جامعه المصطفی العالمیه
m.ghorbanim@chmail.ir

۱. مقدمه

جرم همیشه وجود داشته و بشر هم همواره در این فکر بوده که چگونه از شر آن خلاصی یابد. معمولاً نیز چنین گمان می‌رفته است که تنها راه مبارزه با جرم، مجازات و ایجاد ارباب در وجود شخص مجرم یا سایر افراد است. به همین خاطر، بر شدت مجازات‌ها می‌افزودند؛ تاجایی که گاه حتی پیکر مجرم را پس از مرگ آزار می‌دادند، تا حساب کار به دست دیگران آید. این شدت و حدت در مبارزه با جرم، اثر معکوس گذاشت و در نتیجه، در حدود قرن هجدهم میلادی، افرادی پیدا شدند و از مجرمان دفاع کردند؛ یعنی میزان مجازات‌ها را بیش از قدر استحقاق تشخیص دادند. در نتیجه این رویکرد، مکاتب مختلفی پدید آمد. یکی از مهم‌ترین این مکاتب «مکتب تحقیقی» در حقوق جزا است، که لمبروزو، گارو و فری آن را بنیان نهادند (پرادل، ۱۳۹۳، ۸۹). اینان با نفی اراده آزاد انسان و همچنین ناعادلانه و نامفید دانستن مجازات‌های سخت (همان)، به این عقیده رسیدند که لازم است به جای تحقیق پیرامون چگونگی پیدایش مجرم، به تحقیق پیرامون شرایط مختلف پیدایش جرم بپردازند. این موضوع سبب پیدایش علمی به نام «جرم‌شناسی» شد، که رفته‌رفته وظیفه پیشگیری از جرم را نیز بر عهده گرفت. در سطح جهان نیز، همواره همایش‌هایی در این راستا برگزار می‌شود، که نمونه آن «همایش بین‌المللی جرم‌شناسی» است. این همایش هر پنج‌سال، با شرکت نمایندگان دولت‌ها و مجامع بین‌المللی و متخصصان، در کشورهای گوناگون برگزار می‌شود (میرسلیم، ۱۳۷۵، ج ۱، ۶۳۴۳).

از آن زمان (قرن هجدهم)، نظریه‌های متعددی در باب اصول و مبانی پیدایش جرم و پیشگیری از آن مطرح شده است؛ تا آنجا که برخی کاملاً در تضاد با برخی دیگر است. برخی از این نظریه‌ها با تبیین‌های زیست‌شناسانه، برخی با تبیین‌های روان‌شناسانه و برخی دیگر با تبیین‌های جامعه‌شناسانه این موضوع را بررسی کرده‌اند. برخی از آن‌ها از اساس وجود اراده آزاد برای مجرمان را انکار کرده، معتقد شدند که مجرمان بزه‌کار نمی‌شوند، بلکه بزه‌کار به دنیا می‌آیند (علیمردانی، ۱۳۹۴، ۱۲۰).

در سال‌های اخیر، پژوهش‌های زیادی درباره تشکیل جامعه بدون جرم و انحراف، عمدتاً تحت عنوان شاخه‌ای از دانش حقوق به نام «پیشگیری از جرم» انجام شده است. آنچه این تحقیق را از سایر تحقیق‌های مشابه - حتی مقاله‌ای با عنوان «شاخص‌های



جامعه سالم از منظر قرآن»، نوشته محمدرضا جواهری - متمایز می‌کند، نگرش بنادین و مبتنی بر نگاه انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی قرآن کریم است، که موجب می‌شود این موضوع به صورت بنیادین بررسی شود. لازم به ذکر است، مقاله دیگری نیز با عنوان «جامعه سالم از دیدگاه قرآن» نوشته افسانه رئیسی وجود دارد، که منظور از «سلامت» در عنوان آن، سلامت جسمانی است و با موضوع این مقاله (جرم‌شناختی و جامعه‌شناختی) متمایز است. البته مقالات یا پایان‌نامه‌های متعددی در خصوص پیشگیری از جرم و گناه از منظر قرآن نگارش شده، اما همه آن‌ها ناظر به اقسام سه‌گانه پیشگیری (پیشگیری اجتماعی، وضعی و کیفری) است؛ درحالی‌که نوشتار حاضر بر ویژگی‌های انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی مؤثر بر وقوع انحراف و جرم در جامعه تکیه می‌کند. از جمله این مقالات می‌توان به نوشته‌های قدرت‌الله خسروشاهی، زهرا سیهری، فائزه عظیم‌زاده و فهیمه ملک‌زاده اشاره کرد.

۲. بیان مسأله

با بررسی آیات قرآن و روایات، می‌توان نظر برخی محققان مبنی بر «وجود جامعه بدون جرم» (سلیمی و داوری، ۱۳۸۷، ۵۴) را تا حدودی مورد تأیید اسلام نیز دانست. در اولین لحظات اراده خدای سبحان برای خلقت انسان، فرشتگان پیش‌بینی می‌کنند که انسان همواره مرتکب جرم و جنایت خواهد شد. به همین خاطر، آن‌ها سؤال اعتراض‌گونه‌ای را از خدای سبحان می‌پرسند که: چرا تا وقتی تسبیح‌گرانی چون ما در خدمت تو هستیم، تصمیم به خلقت موجودی هنجارشکن به نام «انسان» گرفته‌ای؟! «و إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۳۰).

پیش‌بینی فرشتگان در هنگام خلقت اولین انسان (حضرت آدم علیه السلام) به‌جا بود و جامعه انسانی از آن زمان تاکنون همواره شاهد جرائم ریز و درشت بوده است. اینکه آیا می‌توان آرمان‌شهری بنا کرد که در آن هیچ‌گونه نابهنجاری، جرم و جنایتی وجود نداشته باشد، موضوع تفکر و بحث اندیشمندان رشته‌های مختلف علمی بوده است. به همین منظور، با طرح سؤالات بنیادین مانند اینکه: «چرا انسان از حدود خویش تجاوز و به حقوق دیگران تعدی می‌کند؟»، به دنبال ریشه‌یابی جرم در جوامع هستند؛ تا بر اساس آن، از وقوع جرم پیشگیری کنند. در این نوشتار، تلاش می‌شود با مراجعه به قرآن کریم،

چرایی ارتکاب جرم از سوی انسان واکاوی و منشأیابی شود. پاسخ به این سؤال می‌تواند تعیین‌کننده راهبرد اساسی مبارزه با جرم، تجاوز و انحراف باشد. بدیهی است، بدون یک راهبرد واقع‌بینانه، هرگونه اقدام برای پیشگیری از وقوع جرم و کاهش آن، نتیجه کافی و مطلوبی به همراه نخواهد داشت.

۳. دیدگاه علامه طباطبایی درباره جرم در جامعه

علامه طباطبایی رحمته الله علیه به‌طورکلی دو عامل مهم برای بروز و ظهور جرم در جامعه برمی‌شمارد: اول، آفرینش ویژه و دوبعدی انسان و دوم، وجود روحیه استخدام در او.

۱-۳. آفرینش ویژه و دوبعدی انسان

پس از اعلام خدای سبحان به فرشتگان مبنی بر اینکه قصد دارد بر روی زمین خلیفه‌ای بگمارد، آنان چنین فهمیدند که این عمل باعث وقوع فساد و خونریزی در زمین می‌شود. دلیل این قضاوت آن بود که آن‌ها از قبل می‌دانستند موجود زمینی به خاطر مادی بودن، باید مرگب از غضب و شهوت باشد. از سوی دیگر، چون زمین دار تزامم و از جهات گوناگون محدود است، مرگباتش در معرض نابودی و انتظام‌ها و اصلاحاتش در مظان فساد و بطلان است؛ در نتیجه، زندگی در آن جز به‌صورت زندگی نوعی و اجتماعی ممکن نیست و بقا در آن جز با زندگی دسته‌جمعی به حدّ کمال نمی‌رسد؛ اما روشن است که زندگی اجتماعی نیز در نهایت به فساد و خونریزی منجر خواهد شد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ۱۷۷).

چرایی اعتراض فرشتگان نیز در همین نکته نهفته است. انسانی که قرار است خلیفه خدا بر روی زمین باشد، با توجه به شیوه آفرینش خاص خود، قطعاً مرتکب جرم و جنایت خواهد شد. از سوی دیگر، مقام «خلافت» نیز تنها در صورتی محقق می‌شود که «خلیفه» آئینه تمام‌نمای «مستخلف عنه» باشد و تمامی شئون وجودی، آثار و تدابیر او را نشان دهد. البته روشن است که منظور، آن دسته از شئون و آثاری است که مستخلف عنه (خدای سبحان) برای تأمین آن‌ها برای خود جانشین معین کرده است؛ وگرنه خدای سبحان در وجودش نامبردار به اسماء حسنی و برخوردار از صفات والا و همچنین در ذاتش منزّه از هر نقص و در فعلش برتر از هر شرّ و فساد است. در نتیجه، خلیفه زمینی او نیز - با خصوصیات مادی و ناقص خود - لایق مقام خلافت به شکل تام و کامل نیست؛ زیرا وجود آمیخته با آن همه نقص و عیب او، نمی‌تواند آئینه هستی منزّه از هر عیب و نقص خدا گردد (همان). علامه طباطبایی رحمته الله علیه در این رابطه می‌نویسد: «پس خلاصه کلام



فرشتگان به این معنا برگشت می‌کند که خلیفه قرار دادن تنها به این منظور است که آن خلیفه و جانشین با تسبیح و حمد و تقدیس زبانی و وجودی‌اش، نمایانگر خدا باشد و زندگی زمینی اجازه چنین نمایشی به او نمی‌دهد؛ بلکه بر عکس او را به سوی فساد و شر می‌کشانند. از سوی دیگر، وقتی غرض از خلیفه نشان دادن در زمین، تسبیح و تقدیس - به آن معنا که گفتیم - حکایت‌کننده و نمایشگر صفات خدایی تو باشد، از تسبیح و حمد و تقدیس خود ما حاصل است. پس خلیفه‌های تو ماییم، یا پس ما را خلیفه خودت کن؛ خلیفه شدن این موجود زمینی چه فایده‌ای برای تو دارد؟ خدای تعالی در ردّ این سخن ملائکه فرمود: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَ عَلَّمْ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (همو: ج ۱، ۱۷۸).

۲-۳. روحیه سلطه‌گری انسان

می‌توان روحیه سلطه‌گری و استخدام در انسان را نیز در وقوع جرم دخیل دانست؛ توضیح آن‌که: هر کسی دوست دارد به خواسته‌ها و نیازهایش برسد و از آنجاکه به‌تنهایی قادر به محقق کردن این هدف نیست، سعی می‌کند همه‌چیز و همه‌کس را به استخدام خود در آورد. از طرفی، واکنش دیگران به این خواسته می‌تواند مثبت نباشد و بلکه دیگران خود به دنبال استخدام باشند. این امر به سهم خود، می‌تواند موجبات درگیری و در نتیجه جرم و جنایت را فراهم سازد. علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه در این باره می‌نویسد: «... از جمله افکار و ادراکات تصدیقی انسان، تصدیق این نکته است که واجب است هر چیزی که در طریق کمال او مؤثر است را به استخدام خویش درآورد. به‌همین جهت از مواد این عالم شروع می‌کند؛ آلات و ابزار را درست می‌کند، تا به وسیله آن در ماده‌های دیگر تصرف کند؛ کارد و چاقو و اژه و تیشه می‌سازد؛ سوزن برای خیاطی و ظرف برای مایعات و نردبان برای بالا رفتن و ادواتی غیر این‌ها می‌سازد، که عدد آن‌ها از حیطه شمار بیرون است و از حیث ترکیب و جزئیات قابل تحدید نیست و نیز انواع صنعت‌ها و فنونی برای رسیدن به هدف‌هایی که در نظر دارد می‌سازد. سپس شروع به تصرف در گیاهان می‌کند و آن‌ها را در طریق ساختن غذا و لباس و سکنی و حوائج دیگر استخدام می‌کند و باز به همین منظور در انواع حیوانات تصرفاتی نموده از گوشت و خون و پوست و مو و پشم و کرک و شاخ و حتی پهن آن‌ها و شیر و نتاج و حتی از کارهای حیوانات استفاده می‌کند و در نهایت به استعمار و استثمار حیوانات نیز قانع نخواهد بود و دست به استخدام هم‌نوع خود می‌زند و به هر طریقی که برایش ممکن باشد آنان را به خدمت می‌گیرد» (همو: ج ۱، ۱۷۵).

آیت الله جوادی آملی نیز می‌نویسد: «انسان فطرتاً متمدّن و خداشناس و خواهان عدالت اجتماعی و کمک به هم‌نوعان خود است؛ لیکن از نظر طبع اولی که به طین و

طبیعت بدنی بازمی‌گردد، تا پیرو شهوت و غضب است، جز به استخدام و استعباد و استثمار دیگران نمی‌اندیشد؛ چون طبیعت او به حس و ماده نزدیک‌تر است و زمام امور فردی و اجتماعی او را بر عهده گرفته و بر وی حکومت می‌کند. از همین‌رو، همان‌طور که از جمادات، گیاهان و انواع حیوانات برای رفع نیاز خود بهره می‌جوید، می‌کوشد دیگران را نیز به استخدام یک‌جانبه خود درآورد. او از سویی نمی‌تواند تنها زندگی کند و از طرفی توقع متقابل هم‌نوع خود را می‌یابد، از این‌رو ناگزیر به خدمت متقابل و نیز به مراعات اجتماع تن می‌دهد؛ لیکن هرگاه به قدرت و حاکمیت رسد، همه قوانین و تعهدات ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی را زیر پا گذاشته و قوای علمی و عملی را به استخدام یا اسارت خویش در می‌آورد (جوادی آملی، ۱۴۲۷، ج ۱۰، ۴۱۳).

آمیخته شدن این روحیه با عادات و آموزش‌های فرهنگی مختلف، آن را تشدید می‌کند و به تدریج به تهدیدی برای جامعه تبدیل می‌شود؛ زیرا هرکس قوی‌تر باشد، در صدد است تا ضعیف را به خدمت خود درآورد و هرچه بیشتر از او بهره‌کشی کند. بدتر اینکه، غالب می‌خواهد از مغلوب بیگاری بکشد، بدون اینکه چیزی به او بدهد؛ مغلوب هم به حکم ضرورت مجبور می‌شود در مقابل ظلم غالب دست به حيله و خدعه بزند؛ تا روزی که به قوت برسد و انتقام ظلم ظالم را به بدترین وجهی از او بگیرد. این فرایند، اختلاف و هرج و مرج زیادی در جامعه پدید می‌آورد؛ اما از سویی، به نظر می‌رسد گریزی هم از وقوع آن نباشد. در نتیجه و جهت مقابله با تبعات منفی آن، مجموعه‌ای از قوانین بازدارنده اجتماعی تشریح می‌شود.

افلاطون و ارسطو نیز که وقوع جرم را به عواطف و انگیزه‌های درونی نسبت می‌دهند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۷، ۷)، احتمالاً چیزی شبیه آنچه علامه گفته است مدنظر داشته‌اند. البته اینان از امکان تأثیرگذار بودن تشکیلات اجتماعی و اقتصادی نیز سخن گفته، فقر را یکی از شرایط مساعد شکل‌گیری و گسترش جرم قلمداد کرده‌اند (همان). با این توصیف، به نظر می‌رسد برای جلوگیری از انحراف و جرم در جامعه و سالم‌سازی محیط اجتماعی، لازم است به این مسأله دقت شود و با یک برنامه‌ریزی واقع‌بینانه، در خصوص کنترل روحیه سلطه‌گری انسان - که از روی حکمت الهی در وجود او به ودیعه گذاشته شده - اقدام گردد.

۴. پیشگیری از جرم، انحراف و اختلاف

انحرافات، جرائم و تجاوزهایی که در جامعه به وجود می‌آید به طور کلی دو قسم است: برخی از اختلافات منجر به ارتکاب جرم در امور مادی و دنیوی می‌شود و انگیزه



آن کسب ثروت، قدرت، ارضای شهوت و مانند آن است؛ اما برخی دیگر از تجاوزات و کج روی‌ها، با انگیزه‌های دینی و مذهبی صورت می‌گیرد. به بیان دیگر، برخی افراد به نام دین ستم می‌کنند و به زعم خویش، در پی کسب ثواب و قرب الهی هستند. نوع اول را می‌توان انحرافات و جرائم «ماقبل مذهبی» نامید و نوع دوم را «مابعد مذهبی». مقابله با هر کدام از این دو نوع انحراف، روش مخصوص به خود را می‌طلبد، که مختصراً بدان‌ها اشاره می‌شود.

۱.۴. انحرافات ماقبل مذهبی

گذشت که انسان از سویی، به دلیل طبیعت و سرشت خاص خود (دوبعدی بودن) و از سوی دیگر، داشتن روحیه سلطه‌گری و استخدام دیگران، تمایل به هنجارشکنی و تجاوز از حدود دارد؛ البته این تمایل در صورتی است که آدمی مانعی بر سر راه خویش مشاهده نکند. عقلای بشر از دیرباز با درک این نکته، همواره به دنبال ایجاد مانع در برابر انحرافات انسان و کنترل رفتار او بوده و راه‌های متعددی را در این مسیر طی کرده‌اند. اما آنچه امروزه مشاهده می‌شود، توفیق اندک یا شکست کامل این راه‌ها را نشان می‌دهد. در عصری که پیشرفت‌های فناوریانه این گمان را ایجاد می‌کرد که کنترل جرم باید آسان‌تر از همیشه صورت گیرد، آمار سنگین انواع جرائم در جوامع مختلف، یأس و ناامیدی از چنین گمانی را به همراه آورده است. اما راه‌حل چیست؟ در این مرحله (انحرافات ماقبل مذهبی)، می‌توان راه‌حل‌های موجود در کنترل رفتارهای بزه‌کارانه را به‌طور کلی به سه دسته تقسیم کرد: وضع قانون، تقویت وجدان اخلاقی و روش دینی. در ادامه، با توضیح ناکارآمدی دو قسم اول، ترجیح روش دینی، با تقریر علامه طباطبایی رحمته‌الله، تبیین خواهد شد.

۱.۴.۱. روش‌های تربیت اخلاقی در جهت پیشگیری از جرم و تجاوز

۱.۴.۱.۱. وضع قانون

این روش که روش مرسوم در دنیای کنونی است این‌چنین تحلیل می‌شود: باید مردم را واداشت تا از قوانین موضوعه، که به‌منظور شرکت دادن همه طبقات در حق حیات و تساوی آنان در حقوق تشریح شده، پیروی نمایند؛ بدین‌ترتیب، هر فردی می‌تواند به آن درجه از کمال زندگی که لیاقت آن را دارد دست یابد. در این روش، دین و معارف دینی به‌طور کامل نادیده گرفته می‌شود و جهت نیل به هدف، التزام به هیچ عقیده دینی خاصی لازم نیست. طرفداران این روش، اخلاق را تابع اجتماع و تحولات اجتماعی می‌دانند و هر خلقی را که با حال اجتماع موافق باشد فضیلت می‌شمارند؛ چه اینکه فی‌نفسه

یا از نظر دین خوب و نیکو باشد یا نباشد. مثلاً یک روز حیا و عفت از اخلاق فاضله به شمار می‌رود و روز دیگر بی‌عفتی و بی‌شرمی؛ روزی راستی و درستی فضیلت می‌شود و روزی دیگر دروغ و خدعه؛ روزی امانت و روزی دیگر خیانت.

۲-۱-۴. تخلق به اخلاق

در این روش، برای تحمیل قوانین به مردم، آن‌ها را طوری تربیت می‌کنند و به اخلاقی متخلق می‌سازند که خودبه‌خود، قوانین را محترم و مقدس بشمارند. در این روش نیز، دین در تربیت اجتماع و انسان‌ها بی‌اعتبار شمرده می‌شود.

این دو روش بشری از جمله راه‌های تحمیل قانون بر مردم است که تاکنون آزموده شده است؛ یکی تنها از زور و دیکتاتوری قانون جهت کنترل رفتار انسان بهره می‌گیرد و دیگری از تربیت اخلاقی. این دو روش که از جهل نوع انسان نشأت می‌گیرد مفاسدی هم به دنبال داشته است، که مهم‌ترین آن‌ها نابودی انسانیت بشر است. اما باید توجه داشت که انسان آفریده خدا و هستی‌اش وابسته به اوست، وجودش از ناحیه خدا آغاز شده و بازگشت او نیز به سوی اوست؛ از این رو، هستی او با مردن تمام نمی‌شود و یک زندگی ابدی در پیش دارد. سرنوشت زندگی ابدی او هم باید در این دنیا معین شود. در نتیجه، هر راهی که در دنیا در پیش گیرد و در اثر ممارست، ملکاتی به دست آورد، در ابدیت نیز با آن ملکات خواهد بود؛ اگر آن ملکات، توحیدی باشد و هر عمل او بر اساس رابطه بندگی‌اش با خدای سبحان انجام شود، بی‌شک در ابدیت صورت انسانی خواهد داشت و اگر توحید را فراموش کند و فطرت الهی خود را بپوشاند، ابدیتی دیوگونه در انتظار اوست.

۳-۱-۴. روش توحیدی

روش سوم ویژه قرآن کریم است. علامه طباطبایی رحمته‌الله معتقد است، این روش در هیچ‌یک از مکاتب شناخته‌شده بشری وجود ندارد؛ حتی در تعالیم انبیای گذشته هم نقل نشده و مکاتب فلاسفه و حکمای الهی هم به آن نپرداخته‌اند. بنابر این روش، زدودن رذایل اخلاقی باید از طریق دفع باشد نه رفع؛ یعنی ابتدا باید کاری کرد که اوصاف و خوبی‌های ناستوده در دل‌ها راه نیابد، نه اینکه درون فرد آلوده شود و آنگاه در مقام پالودن آن برآید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ۳۵۵). به بیان دیگر، در جنگ‌های فیزیکی در مقابل دشمن می‌توان دو نوع مبارزه در پیش گرفت: دفع و رفع. «دفع» به این معناست که از ابتدا در مقابل دشمن موانعی سخت ایجاد کنند؛ تا مبدا او وارد حریم شود. گاه نیز با تغییر تاکتیک، به



دشمن اجازه ورود به حریم خودی داده می‌شود؛ به قصد اینکه او را اسیر کنند. تاکتیک اول «دفع» و تاکتیک دوم «رفع» خوانده می‌شود. دفع دشمن از رفع او بهتر است. به همین قیاس، راه ندادن معصیت به دل و پاک نگه داشتن آن، بهتر از آلودن آن به گناه و سپس پالودن آن است.

هر عملی که انسان برای غیر خدا انجام دهد، برای دستیابی به عزت یا به دلیل ترس از نیرویی است که می‌خواهد از شر آن در امان بماند. قرآن کریم، هم عزت و هم قدرت را از آن خدا می‌داند: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (یونس: ۶۵) و «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (بقره: ۱۶۵). کسی که به چنین تعالیمی پایبند باشد، غیر خدا را به حریم دل راه نمی‌دهد و قلبش ظرف فضایل اخلاقی می‌گردد. با چنین دیدگاهی، انسان خود را فقیر محض و خدا را غنی مطلق می‌شمارد. چنین انسانی، با تقویت توحید خود، هرگز غیر خدا را اراده نمی‌کند، در مقابل غیر حق تواضع نمی‌کند، از غیر او نمی‌ترسد، به غیر او دل نمی‌بندد و از هیچ چیز دیگری جز یاد و ذکر حق لذت نمی‌برد (خلیلی، ۱۳۹۱، ۱۳۴). با یک مثال می‌توان مطالب قبل را روشن‌تر کرد. تصور کنید عده‌ای از انسان‌ها در قالب کاروانی، راه دور و درازی در پیش گرفته، برای رسیدن به هدف و طی این راه دور، تمام لوازم و زاد و توشه مورد نیاز را هم برداشته‌اند. اینان برای رسیدن به مقصد لازم است منازلی را طی و البته در هر یک از آن‌ها مقداری توقف کنند. حال تصور کنید در همان اولین منزل، درباره میزان استفاده از امکاناتی که همراه آورده‌اند و هدفی که از سفر دارند با هم اختلاف کنند؛ آنگاه دور هم جمع شوند و تصمیم بگیرند که چه کنند، تا جان و مالشان محفوظ بماند. ممکن است کسی پیشنهاد دهد که «بیایید هر چه داریم با هم بخوریم» و قصد او این باشد که هرکس به قدر وزن اجتماعی‌اش سهم ببرد؛ چون غیر از این منزل، منزل دیگری نیست و اگر کسی تخلف کرد سرکوب شود. دیگری پیشنهاد دهد که «بیایید نخست قانونی جهت حل این اختلاف وضع کنیم و برای اجرای آن، وجدان و شخصیت افراد را ضامن قرار دهیم؛ چون هر یک از ما در ولایت و شهر خود شخصیتی داشته‌ایم و شایسته است به خاطر رعایت آن، با رفقا و همسفران خود با رحمت، عطف، شهامت و فضیلت رفتار کنیم. باید هرچه داریم با هم قسمت کنیم و بدانیم که غیر از این منزل، منزل دیگری نداریم». روشن است که هر دوی این‌ها به خطا رفته و فراموش کرده‌اند که مسافرنده و تازه به «اولین منزل» رسیده‌اند. مسافر باید بیش از هر چیز، به سرمنزلی که قصد رسیدن به آن را دارد بیندیشد و برای اینکه با سلامت کامل به آن برسد، به‌خوبی از حال خود مراقبت کند؛ که اگر نکند، جز ضلالت و هلاکت سرنوشتی ندارد. شخص سومی

با یادآوری هدف از سفر و شرایط آن چنین پیشنهاد دهد که «در این منزل، از آنچه داریم تنها باید آن مقداری را بخوریم که اکنون بدان "نیاز" داریم. باید بقیه را برای راه درازی که در پیش داریم "ذخیره" کنیم. فراموش نکنیم که وقتی از وطن خارج می‌شدیم از ما چه خواستند. در مراجعت، باید آن خواسته‌ها را برآورده کنیم. نیز فراموش نکنیم که خود ما از این سفر "هدف" خاصی داریم که باید به آن برسیم».

راهبرد قرآن کریم در تحقق سلامت اجتماعی و جلوگیری از اختلافات نوع اول (ماقبل مذهبی)، منطبق با پیشنهاد سوم است؛ یعنی هدف خلقت و دین‌داری براساس توجه به آفریدگار هستی، مبتنی بر اعتقاد به معاد و حسابرسی اعمال است. اگر انسان فراموش کند چرا و با چه هدفی پا به دنیا گذاشته است، بهترین قوانین و قوی‌ترین ناظران هم توانایی کنترل انحرافات او را نخواهد داشت؛ به حکم آن‌که او انسان و باهوش است. او از طرفی خوی طغیان‌گری دارد و در نهایت، چاره‌ای برای خلاصی از آن قانون یا ناظر پیدا می‌کند. این بدان معناست که انحراف و تجاوز او پایانی نخواهند داشت. در این خصوص، آیات متعددی وجود دارد، که به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حید: ۲۵)؛ «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره: ۲۱۳) و «وَمَا أُبْرئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (یوسف: ۵۳).

در خصوص آیه اخیر باید متذکر شد که، در صدر آیه، علت انحراف انسان و ارتکاب زشتی‌ها، بُعد مادی یا همان نفس اماره به سوء معرفی می‌شود و با توجه به الف و لام جنس بر سر کلمه «نفس» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ۴۸۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ۳۶۸)، هر انسانی را به خاطر اشتراک در این سرشت، مستعد انجام بدی معرفی می‌کند؛ آنگاه با یک استثنا، تنها راه جلوگیری از آن را «رحم» پروردگار رحیم می‌داند. به نظر می‌رسد «رحم» در سطح کلان و اجتماعی، به معنای دخالت الهی در امر هدایت انسان باشد. طبرسی از آیه مذکور چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «لا أُبرئُ نفسی ممَّا لا تعری منه طباع البشر و إنما امتنعت عن الفاحشة بحول الله و لطفه و هدایته لا بنفسی»: خودم را از آنچه چیزی که مانع از انجام زشتی شد، خواست الهی و نیز لطف و هدایت او بود، نه خواست خودم (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ۳۶۸).

این آیه را نباید تنها در ارتباط با شخص حضرت یوسف علیه السلام در نظر گرفت و چنین



تصور کرد که خداوند فقط ایشان را به هدایت خود از انجام گناه بازداشت؛ بلکه با توجه به کلام مفسران که الف و لام «النفس» را جنس گرفته‌اند و اینکه هدف از نقل این داستان بیان حقیقتی در خلقت انسان است، باید نتیجه گرفت که نه تنها افراد انسانی، که جامعه انسانی بدون «رحم» یا همان هدایت پروردگار نمی‌تواند از اختلاف بین بشر جلوگیری کند. این مضمون را می‌توان در این آیه هم جستجو نمود: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ»: و اگر پروردگارت می‌خواست، همه مردم را یک امت [بدون هیچ‌گونه اختلافی] قرار می‌داد؛ ولی آن‌ها همواره مختلفند ... مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند. او برای همین (پذیرش رحمت) آن‌ها را آفرید. فرمان پروردگارت نیز قطعی شده است که: جهنم را از همه [سرکشان و طاغیان] جن و انس پر خواهم کرد (هود: ۱۱۸ و ۱۱۹).

۲-۴. انحرافات مابعد مذهبی

گذشت که گاهی برخی افراد به انگیزه‌های مقدس و مذهبی، به ظلم و تجاوز کشیده می‌شوند. اینان خود از دو گروه تشکیل می‌شوند: جاهلان متنسک و عالمان باغی. مقابله با جرم و انحراف ایشان بسیار سخت‌تر از گروه پیشین است؛ زیرا اثبات ظالمانه بودن انحرافشان بسیار سخت است. قرآن در مورد این افراد چنین می‌گوید: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يَحْسَبُونَ ضُرْعًا» (کهف: ۱۰۳ و ۱۰۴): بگو: آیا شما را از کسان زیان‌کارتر آگاه کنیم؟ آنان که کوشش‌هایشان در زندگانی دنیا تباه شده است ولی خود گمان می‌برند که نیکوکارند.

قرآن کریم هدف از ارسال رسل و بعث انبیا را بیان قوانین و احکامی می‌داند که در پرتو یاد خدا و حساب‌رسی معاد، اختلافات نوع اول را ریشه‌کن کند؛ آنگاه هشدار می‌دهد که مرحله دیگری از اختلاف وجود دارد که از روی «بغی» و سرکشی دینی است: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» (بقره: ۲۱۳).

خوارج یک نمونه تاریخی و داعش یک مصداق به‌روز این طرز فکر هستند. وضعیت خوارج آن‌گونه بود که بزرگ‌مردی چون حضرت علی علیه السلام نیز به سختی توانست با آن‌ها مقابله کند. همچنین سامری را می‌توان نمونه‌ای قرآنی در ایجاد اختلاف مذهبی در جامعه زمان خود دانست. می‌دانیم که هارون علیه السلام به عنوان جانشین موسی علیه السلام نتوانست اقدامی

در مقابل تحرکات وی انجام دهد. مصداق قرآنی دیگر این جریان، کسانی بودند که با تأسیس «مسجد ضرار»، در صدد اختلاف‌افکنی و ایجاد انحراف در جامعه برآمدند. با نگاهی به نحوه برخورد بزرگان دینی با مصادیق یادشده، می‌توان نتیجه گرفت که روش توحیدی و تقویت دین‌باوری، در این موضع کارساز نیست؛ زیرا به تعبیر قرآن، آن‌ها به دروغ ادعا می‌کنند که دین واقعی و توحید در اختیار آن‌هاست؛ در نتیجه، دور کردن شرّ آن‌ها از جامعه، به هر شکل ممکن که مصالح جامعه اقتضا کند، بهترین راه است. به همین سبب، گاهی باید پیروان این اندیشه را مانند خوارج سرکوب کرد، گاه باید مانند سامری تبعیدشان نمود، زمانی باید مرکز اجتماع و تشکیل جمعیتشان را مانند مسجد ضرار منهدم کرد و در شرایطی که چاره دیگری نباشد و مصداق «آخر الدواء الکی» تحقق یابد، ناگزیر باید با حذف فیزیکی، از انحراف و گسترش اختلاف جلوگیری کرد. تجربه نشان داده است که هیچ‌یک از روش‌های وضع قانون، تقویت وجدان اخلاقی و حتی روش توحیدی نمی‌تواند در سالم‌سازی جامعه از شرّ این طرز تفکر کمک کند. با این توضیح، می‌توان فلسفه مجازات اعدام برای برخی جرایم مانند «ارتداد» را بهتر درک نمود. ارتداد به خودی خود، اگر منجر به اختلاف و انحراف نشود، هیچ مجازاتی به همراه ندارد؛ اما اگر به سلامت و امنیت جامعه بزند، چاره‌ای جز دور کردن شرّ این انحراف - به صورت بازدارندگی خاص یا عام - وجود ندارد.

در خصوص برخورد حضرت موسی علیه السلام با سامری در تفسیر نمونه چنین آمده است: «اگر موسی علیه السلام می‌خواست تنها با اندرز و موعظه و مقداری استدلال، جلوی [صدها هزار] گوساله‌پرست بایستد، مسلماً کاری از پیش نمی‌برد. او می‌بایست در اینجا در برابر سه جریان، قاطعانه بایستد: در مقابل برادرش، در مقابل سامری و در مقابل گوساله‌پرستان. [او] اول از «برادرش» شروع کرد. محاسن او را گرفت و کشید و بر سر او فریاد زد و در حقیقت محکمه‌ای برای او تشکیل داد - هرچند سرانجام بی‌گناهی او بر مردم ثابت شد - تا دیگران حساب خود را برسند. سپس به سراغ عامل اصلی توطئه یعنی «سامری» رفت. او را به چنان مجازاتی محکوم نمود که از کشتن بدتر بود: طرد از جامعه و منزوی ساختن او و تبدیل او به یک وجود نجس و آلوده که همگان باید از او فاصله بگیرند و تهدید او به مجازات دردناک پروردگار. بعد به سراغ گوساله‌پرستان بنی‌اسرائیل آمد و به آن‌ها حالی کرد که این گناه شما به قدری بزرگ است که برای توبه کردن از آن، راهی جز این نیست که شمشیر در میان خود بگذارید و گروهی با دست یکدیگر کشته شوند و این خون‌های کثیف از کالبد این جامعه بیرون ریزد و به این ترتیب جمعی از گنهکاران به



دست خودشان اعدام شوند؛ تا برای همیشه این فکر انحرافی خطرناک از مغز آن‌ها بیرون رود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ۲۹۱).

این نمونه‌ها نشان می‌دهد که چنین انحرافات، پس از بیان حقایق از سوی دین روی می‌دهد و در نتیجه، از سر جهل و نادانی نیست؛ از این‌رو نمی‌توان امید داشت که با قانون، وجدان یا دین آن را اصلاح کرد؛ بلکه این هنجارشکنی‌ها، به خاطر بغی، حسد و تجاوزگری واقع می‌شود و چاره‌ای جز برخورد شدید با آن‌ها وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش حاکی از آن است که از نظر قرآن کریم بهترین و کامل‌ترین راه مقابله با اختلافات، نزاع‌ها و درگیری‌ها، گسترش توحید در جامعه است. راه‌حل توحیدی، که توضیح آن گذشت، برای حل چالش‌های نوع اول اختلافات (اختلافات «مقابل مذهبی»)، عبارت است از نظام حقوقی مبتنی بر دین، که هیچ روش دیگری نمی‌تواند جایگزین آن گردد؛ چنان‌که تمامی راه‌های پیموده‌شده توسط بشر تاکنون بی‌نتیجه بوده است. روش توحیدی - برخلاف روش وضع قانون و پرورش روحیه اخلاقی - روشی است با نتیجه دائمی و ضمانت‌شده، که هیچ‌گاه اجازه تعدی و تجاوز به انسان نمی‌دهد. اما اختلاف نوع دوم که از حسادت و بغی نشأت می‌گیرد، نوعی بیماری روحی است، که با روش‌های مذکور در مواجهه با انحراف نوع اول، قابل درمان نیست و به‌مثابه غده‌ای سرطانی است که جهت جلوگیری از سرایت آن به دیگران، باید به صورت فیزیکی حذف گردد. به بیان دیگر، برخی از اختلافات و انحرافات رفتاری انسان، ناشی از طبع مادی و سرشت دویبعدی اوست. برای سالم‌سازی جامعه از خطرات این‌گونه انحرافات، روش‌هایی از جمله وضع قوانین، مجازات، تقویت وجدان و مانند آن وجود دارد و گفته شد که از نظر قرآن، بهترین راه، توجه به آفریدگار و هدف او از خلقت انسان و یادآوری حساب‌رسی روز معاد و سرانجام قانون‌گذاری دینی است. اما در رابطه با جنایاتی که به انگیزه‌های دینی و مذهبی انجام می‌شود، با توجه به اینکه قوی‌ترین عامل کنترل رفتار (دین و قوانین دینی) در آن‌ها مؤثر واقع نشده است، چاره‌ای جز حذف آن‌ها از جامعه وجود ندارد و باید از دسترسی آن‌ها به جامعه و دسترسی جامعه به آن‌ها جلوگیری کرد. این دوری، گاه می‌تواند به حذف فیزیکی آن‌ها منتهی شود. علت این شدت برخورد آن است که اینان از روی جهل و نادانی مرتکب ظلم و جور نمی‌شوند، بلکه تعدی آن‌ها به حقوق انسانی جامعه ناشی از میل به تجاوز نهادینه‌شده است.

کتابنامه

- قرآن کریم
- پرادل، ژان (۱۳۹۳)، *تاریخ اندیشه‌های کیفری*، ترجمه علی‌حسین نجفی، تهران: سمت.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۴۲۷)، *تفسیر تسنیم*، قم: اسرا.
- خلیلی، مصطفی (۱۳۹۱)، «*اخلاق توحیدی از دیدگاه علامه طباطبایی*»، نشریه اخلاق و حیانی، سال اول، ش اول.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی.
- سلیمی، علی و محمد داوری (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی کجروی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصرخسرو.
- علی‌مردانی، آرمین و همکاران (۱۳۹۴)، *ژنتیک و جرم*، تهران: مجد.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- میرسلیم، سید مصطفی (۱۳۷۵)، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.